

رهیافت‌های سیاست هسته‌ای امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران بر اساس اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای (۲۰۱۸-۲۰۰۱)

رضا سیمبر^۱

سعید پیرمحمدی^۲

سجاد نجفی^۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۶

چکیده

تدوین افق‌های میان‌مدت در ساختار برنامه‌ریزی راهبردی هسته‌ای امریکا به‌طور خاص از زمان پایان جنگ سرد از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است؛ از این جهت، گزارش‌های مرور وضعیت هسته‌ای را می‌توان در زمره اسناد برنامه‌ریزی راهبردی دسته‌بندی کرد که سلاح‌های هسته‌ای را در درون شبکه پیچیده معماری دفاعی ایالات متحده ادغام می‌کنند؛ به‌موازات این روند کلی، اسناد مزبور به عرصه‌ای برای اعلان رویافت‌های سیاست هسته‌ای امریکا در قبال سایر کشورها و محیط‌های امنیتی بین‌المللی تبدیل شده‌اند. هدف اصلی پژوهش حاضر واکاوی رویافت‌های سیاست هسته‌ای امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحلیل محتوای اسناد مرور وضعیت هسته‌ای امریکا منتشر شده در کابینه‌های بوش پسر و اوباما و هم‌چنین دوره زمانی پس از روی کار آمدن ترامپ است؛ بر این مبنای سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اسناد ان.پی.آر ایالات متحده در دو دهه گذشته (۲۰۱۸-۲۰۰۱) چه رویافتی را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نموده‌اند؟ روش مورد استفاده در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات مورد نیاز هم به روش اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری خواهند شد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اسناد گزارش مرور اجرای وضعیت هسته‌ای امریکا در مقطع زمانی یادشده در راستای تعقیب اهداف امنیت ملی این کشور طیف وسیعی از سازوکارهای سخت، نرم و هوشمند را علیه جمهوری اسلامی ایران به‌کار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها

سیاست هسته‌ای، ایالات متحده امریکا، ایران، گزارش مرور وضعیت هسته‌ای (ان.پی.آر).

۱. نویسنده مسئول: استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان rezasimbar@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان saeedpirmohammad@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران sa.najafi23@yahoo.com

مقدمه

راهبرد هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در گذر زمان میزان زیادی از تداوم را به نمایش گذاشته است؛ بر این اساس می‌توان نشانه‌هایی از تداوم در سیاست هسته‌ای آمریکا در دوران جنگ سرد و دوران پساجنگ سرد را بر محور حفظ اهمیت و جایگاه سلاح‌های هسته‌ای در رهنامه راهبردی آمریکا به منظور تضمین امنیت ایالات متحده و هم‌پیمانان آن و از بین بردن خطر جنگ‌های عمده مورد ملاحظه قرار داد (Colby, 2015: 1). رفتار خارجی آمریکا و ملاحظه‌های امنیتی - راهبردی این کشور که بخشی از آن در چارچوب اسناد راهبردی این کشور انتشار می‌یابد، از نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری رویه بین‌الدولی و تفسیر ترتیبات چندجانبه برخوردار است؛ در این میان بررسی رهنامه هسته‌ای ایالات متحده و رویکردها و رهیافت‌هایی که هریک از رؤسای جمهور آمریکا برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی و پیشبرد منافع ملی کشور مورد تعقیب قرار می‌دهند، نقش مؤثری در جهت‌دهی به رویکرد کلی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران دارد. مباحث هسته‌ای و مشتقات آن را می‌توان از جمله حوزه‌هایی تلقی کرد که ایالات متحده از زمان طرح برنامه هسته‌ای ایران (آگوست ۲۰۰۲)، به عنوان یک اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته است.

در ترسیم خطوط ناظر بر سیاست هسته‌ای آمریکا علاوه بر نقش دیدگاه‌ها و مواضع مقامات کاخ سفید و پیوستگی میان اسناد بالادستی، می‌توان به منزلت خاص اسناد «گزارش مرور وضعیت هسته‌ای» اشاره داشت؛ از این جهت روند پژوهی اسناد بالادستی مزبور امکان واکاوی تفکر امریکایی نسبت به مقوله‌هایی چون «عدم اشاعه هسته‌ای»، «استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای» و «خلع سلاح هسته‌ای» و تخلفاتی که ایالات متحده در این حوزه به صورت فکری یا عملی مرتکب شده را فراهم می‌آورد؛ با ملاحظه این واقعیت که جمهوری اسلامی ایران همواره در کانون سیاست هسته‌ای آمریکا و سازوکارها و راهبردهای محدودکننده آن قرار داشته، این مطالعه واجد ارزش راهبردی خواهد بود. ادراک و اشراف نسبت به تهدیدها و فرصت‌های احتمالی برآمده از چنین رویکردی، مؤلفه‌ای مهم در راستای تقویت زمینه‌ها و بسترهای فعال‌سازی دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، افشاگری در زمینه سیاست‌های

دولت آمریکا و کمک به تدوین راهکارهای مناسب سیاست خارجی و دفاعی کشور در قبال جهت‌گیری‌های آمریکا در این حوزه خواهد بود.

در مقاله حاضر نویسندگان تلاش دارند تا رویافت‌های سیاست هسته‌ای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران طی سه دوران ریاست‌جمهوری بوش پسر، اوباما و ترامپ را از منظری متفاوت و با تحلیل اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای به بحث گذارند. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ایالات متحده، چه رویافتی را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۱ ایران اتخاذ نموده‌اند؟ در راستای پاسخ به پرسش اصلی، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که اسناد گزارش مرور اجرای وضعیت هسته‌ای آمریکا در مقطع زمانی یادشده در راستای تعقیب اهداف امنیت ملی این کشور طیف وسیعی از سازوکارهای سخت، نرم و هوشمند را علیه جمهوری اسلامی ایران به‌کار گرفته‌اند؛ سازمان‌دهی پژوهش نیز بدین صورت است که پس از ارائه کلیات پژوهش و مبانی مفهومی، جایگاه اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای در میان اسناد بالادستی ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در ادامه به واکاوی تطبیقی جایگاه ایران در سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای بوش پسر، اوباما و ترامپ پرداخته و در نهایت، نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌شود.

ادبیات پژوهش

مطالعات و بررسی‌های پژوهشگر نشانگر آن است که موضوع حاضر مورد عنایت مطالعات و تحقیقات موجود - اعم از کتب و نوشته‌های فارسی‌زبان و لاتین - قرار نگرفته است و هیچ کتاب و نوشته مستقلی در این باب وجود ندارد؛ لذا ادبیات موجود صرفاً کلیاتی درباره «رویکرد ایالات متحده در قبال برنامه هسته‌ای ایران» ارائه می‌دهند؛ به‌علاوه بخش اعظم این منابع به‌وسیله مراکز و مؤسسات تحقیقاتی وابسته به غرب انتشار یافته‌اند که در بسیاری از موارد فاقد مشخصه بی‌طرفی ارزشی هستند؛ در زیر به برخی از منابع مرتبط با موضوع پژوهش اشاره می‌شود:

دیوید آلبرایت و همکاران در پژوهش خود بر توسعه و اجرای راهبرد جامع منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه تأکید دارند؛ آن‌ها برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان مهم‌ترین و فوری‌ترین چالش اشاعه هسته‌ای برای ایالات متحده و تهدیدی جدی برای اشاعه هسته‌ای به سایر نقاط منطقه خاورمیانه قلمداد کرده‌اند (Albright et al, 2013)؛ اصغر کیوان‌حسینی نیز در پژوهش خود رژیم جهانی منع اشاعه را متأثر از متغیرهای داخلی و متغیرهای بیرونی (به‌ویژه اراده قدرت‌های بزرگ) می‌داند و گریزی نیز به ویژگی‌های رفتاری و الگوی تعامل این کشور در قبال رژیم‌های امنیتی منع اشاعه دارد (کیوان‌حسینی، ۱۳۸۹)؛ ویلیام پری و همکاران نیز در پژوهشی که برای شورای روابط خارجی^۱ انجام داده‌اند، به بررسی سیاست هسته‌ای آمریکا مبادرت کرده‌اند؛ این گزارش ضمن تأکید بر ضرورت کاهش خطر هسته‌ای با چین و روسیه، ایران و کره شمالی را به‌عنوان چالش‌های اصلی اشاعه معرفی می‌کند (Perry et al, 2009)؛ در همین ارتباط مقاله دیگری به واکاوی اهمیت و جایگاه سیاست منع اشاعه در کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا پرداخته است. نگارندگان این مقاله بر این باورند که رویکرد منع اشاعه در رفتار خارجی و امنیتی آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد، از تداوم و تکامل خاصی برخوردار بوده که بر اساس آن، ایالات متحده در راستای اجرایی نمودن راهبرد امنیت ملی خود به دنبال اعمال نفوذ بر روند کلی حاکم بر کنترل تسلیحات و رژیم‌های بین‌المللی منع اشاعه می‌باشد (جعفری، پیرمحمدی، ۱۳۹۴).

نادر ساعد و همکاران در پژوهش خود به تحلیل و واکاوی اسناد راهبردی ۲۰۱۰ دولت اوپاما و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مبادرت کرده‌اند. نگارندگان معتقدند که اسناد راهبردی ۲۰۱۰ ایالات متحده نشان می‌دهند نگاه آمریکا به جمهوری اسلامی ایران به‌رغم طرح وعده تغییر در سیاست خارجی و امنیتی اوپاما، تغییر چندانی نیافته و سیاست اعمال فشار بین‌المللی بر پایه سه محور «تروریسم، حقوق بشر و سلاح‌های کشتار جمعی» همچنان در رهیافت عملی این کشور پابرجاست (ساعد، ۱۳۸۹)؛ در پژوهشی دیگر رحمن قهرمانپور به تبیین و بررسی رویکرد آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته است؛ وی معتقد است که اختلاف ایران - آمریکا در مسئله هسته‌ای

1. The Council on Foreign Relations (CFR)

جدای از سایر مسائل موجود میان دو کشور قابل تحلیل نیست؛ و رویکرد کلی آمریکا در برخورد با موضوع هسته‌ای ایران تابعی از سیاست‌های کلی این کشور در مقابل ایران می‌باشد (قهرمانپور، ۱۳۸۷ الف)؛ نامبرده در مقاله دیگری ضمن بررسی وضعیت نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد که نظام عدم اشاعه نیز در چنین بستری تکوین یافته، نحوه برخورد و رویکرد آمریکا به این نظام را مورد واکاوی قرار داده است؛ وی بر این باور است که نحوه برخورد آمریکا با پرونده هسته‌ای ایران، تبلوری از برخورد دوگانه آمریکا و نیز تناقض‌های موجود در آن‌پی. تی می‌باشد (قهرمانپور، ۱۳۸۷ ب)؛ واضح است هیچ‌یک از نوشته‌های یاد شده به بررسی منسجم و نظری رهیافت‌های سیاست هسته‌ای آمریکا در قبال ایران نپرداخته‌اند.

مبانی مفهومی و نظری

سطح درگیری یک کشور در حوزه‌های موضوعی بین‌المللی مختلف، دست‌کم یکی از نمودهای جهت‌گیری کلی آن در قبال بقیه جهان محسوب می‌شود. سمت‌گیری عبارت از ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی و راهبرد اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدهای مستمر است. راهبرد یا جهت‌گیری کلی یک دولت، به‌ندرت در یک تصمیم نمایان می‌گردد؛ بلکه از سلسله تصمیم‌های متوالی معلوم می‌شود که در تلاش برای انطباق هدف‌ها، ارزش‌ها و منافع با شرایط و ویژگی‌های محیط داخلی و خارجی اتخاذ شده‌اند (هالستی، ۱۳۸۸: ۱۶۶-۱۶۵). همه کشورها بر اساس رهیافت‌های روابط بین‌الملل در سیاست خارجی خود متأثر از دو متغیر عمده هستند: متغیر غیرمادی یا ذهنی که در واقع همان باورها، هنجارها و دیدگاه‌های نخبگان تصمیم‌گیرنده آن کشورهاست؛ و متغیرهای مادی یا عینی که به وجود آورنده شرایط نظام‌مند یا سیستمی هستند و در موارد مختلف به وجود آورنده احتمالی فرصت‌ها و تهدیدها هستند؛ همین محیط است که شرایط و محدوده ممکن برای کنش دولت‌ها را در عرصه سیاست خارجی پدید می‌آورد. در خصوص عامل محیطی باید به نقش محیط داخلی و محیط بین‌المللی (در دو سطح منطقه‌ای و جهانی) اشاره کرد؛ عملاً این متغیر محیطی است که تعیین می‌کند دولت‌ها قادر به

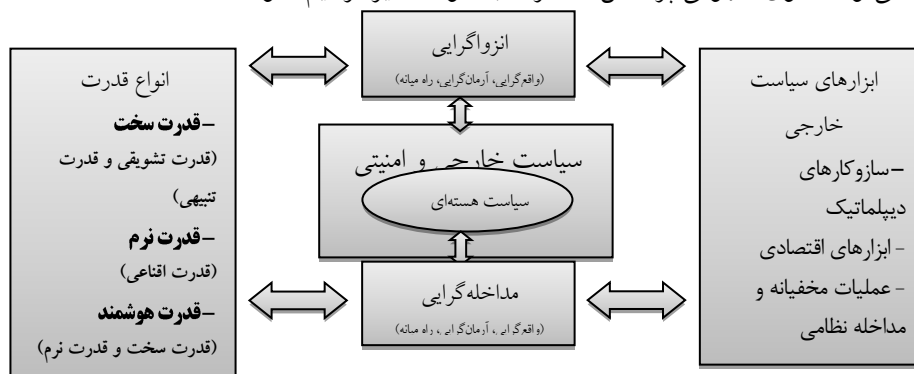
انجام چه اقداماتی هستند و همان است که محدودیت‌ها و فرصت‌های گوناگونی را فراسوی آن‌ها به وجود می‌آورند (Joseph, 2008: 35-36).

به‌طور کلی کشورها ممکن است اهداف سیاست خارجی و امنیتی خود را از طریق مجاری و ابزارهای متعددی مورد تعقیب قرار دهند؛ در این راستا آن‌ها گاهی از سازوکارهای دیپلماتیک از قبیل دیپلماسی عمومی، دیپلماسی دفاعی، دیپلماسی پارلمانی بهره می‌گیرند و در مواقعی نیز امکان دارد ابزارهای اقتصادی چون فنون پاداش و اجبار اقتصادی، جنگ اقتصادی و تحریم‌ها را مورد استفاده قرار دهند؛ عملیات مخفیانه و مداخله نظامی نیز دیگر اهرم سیاست خارجی کشورها به شمار می‌آید که عمدتاً به‌عنوان گزینه نهایی به‌کار گرفته می‌شود (هالستی، ۱۳۸۸: ۴۴۰-۳۷۵). روش‌ها و ابزارهای تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران نیز مشتمل بر قدرت تنبیهی (یعنی آنکه با تهدید کسی را وادار به انجام کاری کرد)، قدرت تشویقی (بدین مفهوم که با پاداش کسی را به انجام کاری تشویق کرد) و قدرت اقناعی (یعنی اینکه کسی را «جذب» کرد یا به همکاری پذیرفت) است؛ دو روش نخست بر گونه‌ای از قدرت منطبق می‌شود که قدرت سخت ۲ نام دارد؛ و روش سوم مربوط به توانایی‌های قدرت نرم ۳ است؛ بر این اساس جوزف نای قدرت نرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «توانایی کسب نتایج دلخواه بدون اینکه مردم را مجبور کنیم رفتار خود را به‌واسطه تهدید یا تطمیع تغییر دهند» (Nye, 2004: 16)؛ قدرت هوشمند ۴ نیز بر قابلیت یک بازیگر برای امتزاج عناصر قدرت سخت و قدرت نرم به شیوه‌هایی که متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کنند تا اهداف آن بازیگر به‌طور مؤثر و کارآمدی ارتقا یابد، دلالت دارد (Wilson, 2008: 110).

به‌طور کلی از زمان خروج ایالات متحده از سیاست انزواگرایی قرن نوزدهم و اتخاذ رهیافت مداخله‌گرایی و مشارکت در سیاست خارجی و امنیتی، تفکر امنیت بین‌المللی در این کشور حول محور سه رهیافت اصلی در نوسان بوده است: واقع‌گرایی (رنالیسم) ۵، آرمان‌گرایی

-
1. Attraction
 2. Hard Power
 3. Soft Power
 4. Smart Power
 5. Realism

(اخلاق‌گرایی) و رهیافت میانه. واقع‌گرایی را می‌توان پرنفوذترین رهیافت نظری در میان نخبگان فکری و ابزاری آمریکا تلقی نمود. به‌طور کلی امنیت ملی آمریکا بر مبنای بیشینه‌سازی قدرت راهبردی سازماندهی شده است؛ این امر را می‌توان انعکاس رهیافت رئالیستی در ذهنیت و ادراک برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران امنیت ملی در آمریکا دانست (متقی، ۱۳۸۵: ۵۴). آرمان‌گرایی ۱ با لیبرالیسم همپوشی و نقاط اشتراک فراوانی دارد و هیچ‌گونه تفاوت اصولی میان آن‌ها وجود ندارد (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۳۶)؛ آن‌ها برخلاف واقع‌گرایان تصویر همیارانه‌تری از سیاست جهان به‌دست می‌دهند و نسبت به تأثیرات مثبت نهادها، هنجارها، اصول، قواعد و سازوکارهای بین‌المللی خوش‌بین هستند؛ بنا بر مفروضه‌های آرمان‌گرایان، از آنجا که امنیت و صلح بین‌المللی از طریق امنیت دسته‌جمعی^۲ تأمین می‌شود، کشورها باید امنیت ملی خود را در راستای امنیت بین‌المللی تعریف کنند؛ با عنایت به سه مبحث ابزارهای سیاست خارجی، سازوکارهای قدرت و جریان‌های رایج در حوزه سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده می‌توان الگوی مفهومی پژوهش حاضر را به‌صورت زیر ترسیم نمود:



شکل ۱- الگوی مفهومی پژوهش (نگارندگان)

1. Idealism
2. Collective security

جایگاه اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای در میان اسناد بالادستی ایالات متحده

پی‌ریزی نظام ناعادلانه منع اشاعه بر محور معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان.پی.تی) در سال ۱۹۶۷ و تقسیم‌بندی کشورها به «دولت‌های هسته‌ای»^۱ و «دولت‌های غیرهسته‌ای»^۲ زمینه‌ساز کنشگری خاص و برجسته‌تر بازیگران هسته‌ای در تحقق مبانی، اهداف و جهت‌گیری رژیم‌های بین‌المللی منع اشاعه گردید. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان اولین کشور سازنده سلاح هسته‌ای، دارنده بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای جهان و اولین و تنها کشوری که به کاربرد تسلیحات هسته‌ای مبادرت کرده و همواره در مذاکرات مربوط به رژیم‌های بین‌المللی منع اشاعه بر حفظ توان تسلیحات هسته‌ای راهبردی خود اصرار داشته، بر آن بوده تا از سیاست هسته‌ای خاصی به‌منظور تأمین اهداف راهبردی خود بهره گیرد.

در ساختار برنامه‌ریزی راهبردی هسته‌ای آمریکا، روند پژوهی و تدوین افق‌های میان‌مدت (چهارساله) از بایسته‌های راهبردی امنیت ملی متکی بر آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری و تحرک-بخشی به وضعیت منابع قدرت ملی متناسب با تغییرات در افق یادشده، قدمتی بیش از دو دهه دارد (ساعد، علیدوستی، ۱۳۸۹: ۱۷)؛ در صدر این گزارش‌ها، سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده^۳ قرار دارد. در منظومه طولی اسناد راهبردی ملی آمریکا، سند ان.پی.آر می‌تواند سند برنامه‌ریزی راهبردی دانست که سلاح‌های هسته‌ای را در درون جنبه‌های وسیع‌تری از برنامه‌ریزی دفاعی ایالات متحده ادغام می‌کند (Preez, 2002: 67)؛ تدوین این گزارش، محصول همکاری نهادهای دخیل در سیاست‌گذاری هسته‌ای آمریکا به‌ویژه متشکل از کارشناسان است.

اسناد راهبرد هسته‌ای آمریکا در دوره پس از جنگ سرد عمدتاً در قالب گزارش‌های چهارساله مرور وضعیت هسته‌ای (ان.پی.آر)^۴ از سوی وزارت دفاع ایالات متحده تهیه و تنظیم می‌شوند؛ دستور کار مزبور برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۹۴ در دولت کلینتون به اجرا درآمد؛ با این وجود، گزارش‌های نهایی این سند در زمره اسناد طبقه‌بندی شده امنیت ملی آمریکا قرار گرفت

1. Nuclear States (NS)

2. Non-Nuclear States (NNS)

3. National Security Strategy of the United States of America (NSS)

4. Nuclear Posture Review Report (NPR)

و به کنگره ارائه گردید (The White House, 2010). دولت کلینتون در ارزیابی خود از مرور وضعیت هسته‌ای آمریکا به این نتیجه رسید که با پایان جنگ سرد و فروپاشی تهدید شوروی، ایالات متحده باید ضمن کاهش نقش زرادخانه‌های هسته‌ای در دکترین هسته‌ای خود گام در مسیر روندهای کنترل تسلیحاتی بگذارد. به موجب راهبرد جامع «تعامل گزینشی»،^۱ ایالات متحده باید از حیاتی‌ترین منافع ژئوپلیتیکی خود در صورت لزوم با سلاح‌های هسته‌ای دفاع کند و خود را مهیای احتمال درگیری در دو جنگ هم‌زمان منطقه‌ای (شرق آسیا و خلیج فارس) می‌کرد (Muller and Schaper, 2004: 21).

دومین گزارش در ژانویه ۲۰۰۲ از سوی وزارت دفاع دولت بوش تنظیم گردید که بخش‌هایی از این سند در ماه دسامبر ۲۰۰۱ به کنگره ارائه و پس از آن نیز به افکار عمومی کشیده شد؛ در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸ نیز دو سند ان.پی.آر دیگر از سوی دولت اوباما و دولت ترامپ انتشار یافت که در مجموع، مبنای مناسبی را برای درک و فهم تفکر راهبردی آمریکا در حوزه هسته‌ای به وجود می‌آورند؛ به‌رغم آنکه اسناد مزبور در بسیاری از موارد ادراک معتبر و مستندی از سیاست اعمالی این کشور به دست نمی‌دهند و تنها قرینه‌هایی از سیاست واقعی آمریکا هستند؛ اما به‌لحاظ ماهیت نقش عمده‌ای را در تعیین خط‌مشی واشنگتن در رابطه با نقش سلاح‌های هسته‌ای در راهبرد امنیتی این کشور ایفا می‌کنند.

به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی، روند پژوهی ماهوی در اسناد یادشده نشانه‌هایی از تداوم را بر محور تفکر راهبردی حاکم بر ایالات متحده در دوره‌های زمانی مختلف برجسته می‌سازد. در هر دوره تاریخی، طیف گسترده‌ای از تهدیدهای ذهنی و عینی مورد استناد قرار گرفته که برای مقابله با آنها، نیاز فراگیری به بسیج نیروهای نظامی و هسته‌ای ایجاد می‌شود (متقی، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ به‌علاوه در اغلب این اسناد محیط امنیتی بین‌المللی به گونه‌ای توصیف و ترسیم می‌گردد که زمینه‌های لازم برای تحقق چشم‌انداز مطلوب ایالات متحده در حوزه‌های امنیتی و دفاعی فراهم آید. بر اساس نگرش «توصیفی» در تدوین اسناد راهبردی ایالات متحده، وصف واقعیات حاکم بر جهان آن‌گونه که هستند،^۲ مقدمه ادراک و اشراف به تهدیدهای امنیتی، تعیین

1. Selective Engagement
2. The World as it is

اولویت‌ها و مأموریت‌های امنیتی و تعقیب رهیافت مطلوب آمریکا خواهد بود و از این‌رو تحلیل و واریسی آن بر نگرش تجویزی تقدم می‌یابد؛ نگرش تجویزی به محیط امنیتی بین‌الملل نیز رهیافت مطلوب آمریکایی را بر مبنای جهان آن‌گونه که می‌خواهیم باشد،^۱ به تصویر می‌کشد؛ نگرش مزبور در چارچوب راهبرد کلان آمریکا و مؤلفه‌های کلی برآمده از آن تعریف می‌گردد؛ در این ارتباط از زمان تشکیل ایالات متحده آمریکا رهبران این کشور در راستای مثلث امنیتی ایجاد «مصونیت فیزیکی»،^۲ «اشاعه ارزش‌ها»^۳ و «سلامت اقتصادی»^۴ کشور به طراحی راهبردهای متفاوتی اقدام کرده‌اند (دهشیر، ۱۳۸۶: ۳۳-۱۰).

ایران در سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای بوش پسر

با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دکتترین امنیت ملی ایالات متحده آمریکا دستخوش تحول گردید و مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی در اولویت نخست سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده قرار گرفت؛ از آموزه‌های بارز این واقعه این بود که امنیت سرزمینی و قلمرو جغرافیایی از جمله خاک آمریکا به‌طور فزاینده‌ای در معرض مخاطره قرار دارد. راهبرد امنیت ملی جورج بوش که در اواسط سپتامبر ۲۰۰۲ از سوی کاخ سفید انتشار یافت، عقاید رئیس‌جمهور را درباره نوعی «بین‌الملل‌گرایی کاملاً آمریکایی»^۵ ارائه کرد. در سطح کارگزاری، دولت بوش اغلب متشکل از افراد تأثیرگذار در پروژه قرن جدید آمریکایی^۶ بود که رسالت محوری ارتقای نقش و جایگاه رهبری جهانی آمریکا را دنبال می‌نمود. ۷. نفوذ منطق برتری‌جویی^۸ در اندیشه حاکم بر کابینه بوش پسر این گروه را رهنمون ساخت که

-
1. The World we seek
 2. Physical Protection
 3. Value Promotion
 4. Economic Health
 5. Distinctively American Internationalism
 6. The project for a new American Century

۷. دیک چنی (معاون رئیس‌جمهور)، دونالد رامسفلد (وزیر دفاع) و پل ولفوویتز (معاون وزیر دفاع) در زمره کارگزاران اصلی این پروژه به شمار می‌آیند.

8. Hegemonism

آمریکا نقش حیاتی در حفظ صلح و امنیت در اروپا، آسیا و خاورمیانه دارد (کالاهان، ۱۳۸۷: ۶۰).

در زمان مبارزات انتخاباتی، جورج بوش با استناد به عدم تغییر دکترین هسته‌ای جنگ سردی ایالات متحده، حملات شدیدی را علیه راهبرد هسته‌ای کلینتون مطرح کرد. به‌عنوان یک دستور کار اصلی و با فاصله زمانی کوتاهی از رسیدن به مسند قدرت، وی طی فرمانی به وزارت دفاع خواستار بازنگری در راهبرد هسته‌ای آمریکا شد. دولت بوش، گزارش ان.پی.آر را در ژانویه ۲۰۰۲ تکمیل نمود؛ سند مزبور به‌استثنای سه صفحه پیش‌درآمد و مجموعه‌ای از اسلایدها، مشمول اسناد طبقه‌بندی‌شده قرار گرفت؛ با این حال برای اولین بار لس‌آنجلس تایمز به مفاد آن دست پیدا کرد (McDonough, 2003: 1)؛ و به تدریج بخش قابل توجهی از محتوای سند در فضای رسانه‌ای منتشر گردید؛ چنان‌که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، در دیباچه خود بر سند مزبور تدوین نموده، «گزارش مرور وضعیت دفاعی چهارساله»^۱ چارچوبی بود که سند بر مبنای آن تهیه و تنظیم گردید؛ با این حال سند مرور وضعیت هسته‌ای ۲۰۰۲ تفاوت‌های عمده‌ای با خط‌مشی هسته‌ای دولت سلف بوش و دکترین‌های جنگ سردی ایالات متحده داشت؛ یکی از این وجوه تمایز، تحول از راهبرد تهدیدمحور^۲ به راهبرد قابلیت‌محور^۳ بود؛ راهبرد اخیر کمتر به منشأ و مختصات تهدیدات علیه ایالات متحده پرداخت و بیشتر به توانایی این کشور در ایجاد بازدارندگی و دفاع در مقابل چنین تهدیداتی تأکید نمود؛ مطابق این سند، ترکیبی از توانایی‌های دفاعی-تهاجمی و هسته‌ای-غیرهسته‌ای جهت ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان در قرن ۲۱ ضروری تشخیص داده شد؛ در واقع هدف اصلی سند مزبور ایجاد برنامه و راهبردی برای مقابله با تهدیدات ناگهانی و پیش‌بینی نشده و عملیات علیه اهداف هسته‌ای بود (عباسی‌اشلقی، ۱۳۸۶: ۶۲)؛ بر همین مبنا دولت بوش در اوایل سال ۲۰۱۲ به پنتاگون دستور داد تا طرح‌های احتمالی در خصوص استفاده از تسلیحات هسته‌ای علیه هفت کشور روسیه، عراق، ایران، کره شمالی، چین، سوریه و لیبی را مورد بررسی قرار دهد؛ به‌علاوه

-
1. Quadrennial Defense Review (QDR)
 2. Threat-Based
 3. Capacity-Based

وزارت دفاع به سمت توسعه برنامه‌ها و پیشامدهایی در خصوص امکان نیاز به سلاح‌های هسته‌ای در منازعاتی چون اعراب- اسرائیل، چین- تایوان و کره شمالی- کره جنوبی و هم‌چنین کاربرد سلاح‌های هسته‌ای برای مقابله با حملات شیمیایی و بیولوژیکی و توسعه نظامی سریع با ماهیت نامشخص پیش رفت (Arkin, 2002)؛ از این جهت، سند ان.پی.آر ۲۰۰۲ ضمن تأکید بر نقش حیاتی سلاح‌های هسته‌ای در قابلیت‌های دفاعی ایالات متحده، حق استفاده از چنین سلاح‌هایی را در موقعیت‌های گوناگون برای ایالات متحده قائل شد (Perry and et.al, 2009: 11).

تحول عمده دیگر در سند ان.پی.آر دولت بوش، گذار از سیاست سنتی منع اشاعه^۱ به سیاست ضد اشاعه^۲ بود. در سیاست منع اشاعه فرض بر این است که کشورهای زیادی تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای ندارند و آن‌ها اندکی هم که تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای دارند می‌توان با برخی اقدامات در چهارچوب رژیم منع اشاعه و نیز بهره‌گیری از ترتیبات چندجانبه از این کار بازداشته شوند؛ در حالی که سیاست ضد اشاعه در راستای جنگ پیشگیرانه قرار داشت و هدف اصلی آن، مقابله با اشاعه از طریق ترکیب روش‌های سنتی و جدید و نابودی و از کار انداختن تأسیسات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک و توان موشکی دشمن با بهره‌گیری از کلیه ابزارهای موجود بود (Bremer and Lodgaard, 2004: 4-8). به موجب استراتژی ملی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی ۲۰۰۲ که به نوعی رهنامه آمریکا برای کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بود و نسبت به گذشته نقش به مراتب بیشتری را برای سلاح‌های هسته‌ای قائل گردید؛ راهبرد ضد اشاعه دولت بوش در چارچوب سه محور پیشگیری، بازدارندگی و کاهش عواقب قرار گرفت و بر راهبرد منع اشاعه (مشمول بر دیپلماسی فعال عدم گسترش، اتکا به رژیم‌های چندجانبه، همکاری برای کاهش تهدیدات، نظارت بر مواد هسته‌ای، کنترل صادرات ملی و تحریم‌های منع اشاعه) تقدم یافت. دولت بوش سیاست ضد اشاعه را در چارچوب ایده‌های سیاسی- حقوقی چون «ابتکار گسترش امنیت»^۳ و «قطعنامه ۱۵۴۰»^۴ به کار گرفت تا زمینه‌های لازم برای

1. Non Proliferation
2. Counter-Proliferation
3. Proliferation Security Initiative (PSI)

۴. در سپتامبر ۲۰۰۳ جرج بوش در چارچوب ابتکار ضد اشاعه خود پیشنهادی را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کرد که بر مبنای آن، توسعه سلاح‌های کشتار جمعی نوعی جرم تلقی می‌شود؛ پیشنهاد مزبور به تصویب قطعنامه ۱۵۴۰ منجر شد.

«بسط جرم‌انگاری اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی به حوزه حقوق بین‌الملل کیفری» را فراهم آورد (ساعد، ۱۳۸۷: ۵۵).

نگرانی عمده دولت بوش در حوزه اشاعه هسته‌ای، عمدتاً به برجسته‌سازی تهدیدات ناشی از اشاعه افقی^۱ معطوف گردید؛ و بر این مبنا وی به سازمان‌دهی محور شرارت^۲ در گفتمان امنیتی ایالات متحده مبادرت کرد؛ به‌ویژه که در این مقطع زمانی نگرش غالب در میان مقامات کاخ سفید آن بود که خطر اشاعه عمودی^۳ به‌واسطه فروپاشی اتحاد شوروی به‌میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است؛ این مقوله در گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ۲۰۰۲ در قالب «دولت‌های یاغی»^۴ مفهوم‌بندی شد؛ با این حال کشورهای کره‌شمالی، ایران، عراق، سوریه و لیبی کماکان در گرانیگاه راهبرد ضد اشاعه دولت بوش قرار داشتند (Kristensen, 2005: 17)؛ سند یادشده، کشورهای اخیر را در زمره پیشامدهای فوری، بالقوه و ناگوار قرار داد که ممکن است در رابطه با آن‌ها گزینه حمله هسته‌ای به‌کار گرفته شود (Tachibana, 2002: 106)؛ در این میان عدم توجه گزارش مزبور به خطرات ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان، گواه صادقی بر «استاندارد دوگانه»^۵ دولت بوش و تمرکز بر منع اشاعه "خارج از کنترل" بود. در مجموع، سند ان.پی.آر ۲۰۰۲ را می‌توان سرآغاز تحولی عمده در حوزه راهبردنویسی هسته‌ای ایالات متحده به‌ویژه در برخورد با مقوله اشاعه افقی تلقی کرد که مطابق آن، ایران به‌عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست منع اشاعه آمریکا مشمول رهیافت امنیتی دولت بوش قرار گرفت.

جدول ۱: اولویت‌ها و مأموریت‌های سیاست ضد اشاعه آمریکا در دوران بوش پسر (منبع: نگارندگان بر مبنای تحلیل محتوای سند ان.پی.آر ۲۰۰۲)

اولویت‌ها و مأموریت‌های سیاست ضد اشاعه دولت بوش پسر
--

- | | |
|--|--|
| <ol style="list-style-type: none"> 1. Horizontal Proliferation 2. Axis of evil 3. Vertical Proliferation 4. Rogue States 5. Dual-Standard | <p>منظور از اشاعه افقی، افزایش تعدد دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای است</p> |
|--|--|

- کشورهای یاغی (محور شرارت)
- کره شمالی
- ایران
- عراق
- پیوند تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی
- نظارت بر نقل و انتقال امکانات و مواد هسته‌ای
- کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی
- شبکه القذیرخان (پاکستان)
- محدود نمودن عرضه چرخه کامل سوخت

ایران در سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای اوپاما

باراک اوپاما در شرایطی بر مسند قدرت رسید که قدرت نرم ایالات متحده به واسطه سیاست‌های یک‌جانبه دولت بوش پسر با افت شدیدی مواجه شده بود؛ بر این مبنا نامبرده با طرح وعده «تغییر»^۱ تلاش نمود تا ضمن پوشش «بحران اعتبار»، از سازوکارها و راهبردهای معطوف به قدرت هوشمند به منظور تعقیب اهداف راهبردی آمریکا بهره گیرد (Dimitrova, 2011: 2). گفتمان «تغییر» اوپاما به سرعت به سیاست‌های اعلامی آمریکا در حوزه هسته‌ای هم تسری یافت و از این جهت چشم‌انداز نسبتاً روشنی را در رابطه با تغییرات الگویی در سیاست هسته‌ای آمریکا از جمله در برخورد با جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد.

سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ۲۰۱۰ که در نوع خود نخستین گزارشی بود که به صورت تمام‌متن از جانب وزارت دفاع ایالات متحده منتشر می‌گردید، امکان بررسی دامنه تغییر و تحولات احتمالی در سیاست‌های هسته‌ای آمریکا را فراهم نمود؛ حجم گزارش مورد نظر ۷۲ صفحه (همراه با یادداشت وزیر دفاع و ۱۴ صفحه خلاصه اجرایی) بود؛ مطابق ادعای این سند، با عنایت به تحول محیط امنیتی بین‌الملل و چالش‌های امنیتی، سلسله‌مراتب نگرانی‌های هسته‌ای آمریکا هم دستخوش دگردیسی شده است؛ بر این مبنا «تروریسم هسته‌ای» و «اشاعه سلاح‌های هسته‌ای» تحت عناوینی همچون تهدیدهای بزرگ و فوری^۲ و حادثه‌ترین^۳ تهدیدها

1. Change
2. Most Immediate
3. Most Extreme

مطرح شده و در صدر اولویت‌های منع اشاعه آمریکا قرار گرفتند (NPR, 2010: 3)؛ در این ارتباط، گزارش مزبور بر آن بود تا مقدمات لازم را برای مشروعیت بخشی به استمرار سلاح‌های هسته‌ای در فضای بعد از جنگ سرد فراهم نماید؛ گزارش یادشده، اهداف اصلی سیاست هسته‌ای آمریکا را حول پنج محور اصلی مورد بررسی قرار داده است: ۱) پیشگیری از اشاعه هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای؛ ۲) کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در راهبرد امنیت ملی آمریکا؛ ۳) حفظ بازدارندگی و ثبات راهبردی در سطوح تقلیل یافته قدرت هسته‌ای؛ ۴) تقویت بازدارندگی منطقه‌ای و باز اطمینان بخشی به شرکا و متحدان و در نهایت؛ ۵) حفظ زرادخانه‌های هسته‌ای کارآمد، امن و ایمن (NPR, 2010: 3).

در میان محورهای یادشده، «پیشگیری از اشاعه» از منزلت ویژه‌ای در سند ان.پی.آر برخوردار بود؛ بر این مبنا از خطر «اشاعه» به عنوان تهدید مبرم و مورد تأکید یاد شده (NPR, 2010: 4)؛ و تلاش گردید تا در این خصوص بین منافع ایالات متحده و هم‌پیمانان و شرکای این کشور نوعی پیوند برقرار گردد. سیاست امنیتی اوپاما بر این فرض محوری قرار داشت که هرگونه اشاعه هسته‌ای که در راستای آزمایش سلاح هسته‌ای انجام پذیرد، یکی از عوامل و زمینه‌های ایجاد تهدید علیه منافع منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا خواهد بود؛ چنین تحولی زمینه‌های لازم را برای ایجاد دومینوی هسته‌ای در مناطق حساسی همچون خاورمیانه به وجود می‌آورد؛ در چنین شرایطی دولت اوپاما آمادگی لازم جهت بهره‌گیری از ابزارهای نظامی برای مقابله با گسترش هسته‌ای در خاورمیانه را دارا می‌باشد (متقی، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ در همین ارتباط، سند ان.پی.آر بدون توجه به تهدیدات ناشی از رژیم- دولت‌های آستانه (رژیم صهیونیستی، هند و پاکستان)، صرفاً به کره شمالی و ایران به عنوان دو تهدید منطقه‌ای که اصلی‌ترین نگرانی‌های اشاعه هسته‌ای از جانب آن‌ها احساس می‌گردد، اشاره کرد؛ حتی در این خصوص نسبت به پیش‌بینی اقدامات تنبیهی یک‌جانبه (کاربرد یا تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای) مبادرت نمود؛ سند مزبور در مجموع چهار مرتبه به نام ایران اشاره کرده و در تمامی این موارد نیز ایران در کنار کره شمالی قرار گرفته است (NPR, 2010: iv; vi; 3; 9)؛ دو کشور در معرض اتهاماتی چون «تخطی از تعهدات منع اشاعه»، «به شکست کشاندن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان

1. Pressing Threat

ملل»، «تعقیب قابلیت‌های حمل موشک» و «به شکست کشانیدن تلاش‌های بین‌المللی برای حل این موضوع از طریق ابزارهای دیپلماتیک»، «بی‌ثبات نمودن مناطق خود» و «ترغیب کشورهای همسایه به گزینه بازدارندگی هسته‌ای»، «عدم پایبندی مداوم به هنجارهای منع اشاعه» و «تضعیف ان.پی.تی» قرار گرفته‌اند (NPR, 2010: 3-4)؛ از این جهت دولت اوپاما با هم‌ردیف شمردن ایران و کره شمالی، به‌طور آشکار وجوه تمایز بارز میان برنامه هسته‌ای دو کشور (به‌ویژه ماهیت نظامی برنامه اتمی کره شمالی و صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران) را نادیده گرفت و زمینه‌های لازم را برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد.

سند ان.پی.آر ۲۰۱۰ چشم‌انداز رویکرد آمریکا در حوزه پیشگیری از اشاعه هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای را ذیل سه محور اصلی مورد بررسی قرار داده است: «نخست، تقویت رژیم منع اشاعه هسته‌ای و سرآمد آن یعنی ان.پی.تی، از طریق تقویت پادمان‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ترغیب به پایبندی به آن‌ها، ممانعت از تجارت غیرقانونی هسته‌ای و ارتقای کاربرد صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای بدون افزایش خطرات اشاعه؛ در این محور نیز به ایران و کره شمالی به‌عنوان دو متهم اصلی اشاره شده است (NPR, 2010: vi)؛ دوم تلاش‌های معطوف به اجرای ابتکار اوپاما در جهت تضمین امنیت مواد هسته‌ای آسیب‌پذیر^۱ و سوم تعقیب تلاش‌های کنترل تسلیحاتی شامل استارت جدید^۲، تصویب و لازم‌الاجرا نمودن معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای^۳ و مذاکره معاهده منع مواد شکافت‌پذیر^۴». واقع مطلب آن است که دولت اوپاما نه تنها کلیت معاهده منع اشاعه و رکن نظارتی موجود در آن (آژانس) را به جهت همپوشانی با منافع و اهداف راهبردی آمریکا پذیرفت بلکه تقویت رژیم‌ها و ابتکارهای موازی را هم در دستور کار قرار داد و از این جهت نوعی تلفیق میان رهیافت کابینه‌های سلف خویش، یعنی جورج بوش و کلینتون به وجود آورد؛ در این میان برخی سازوکارهای اجرایی سیاست ضد اشاعه بوش نظیر پی.اس.آی نه تنها منحل نشد، بلکه اوپاما با تأیید ماهیت این

-
1. Vulnerable Nuclear Materials
 2. New Strategic Arms Reduction Treaty (New START)
 3. Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty
 4. Verifiable Fissile Material Cutoff Treaty

سازوکار در از جمله در سخنرانی خود در آوریل ۲۰۰۹ در پراگ و همچنین ایجاد ابتکارهای جدید (ابتکار جهانی کاهش تهدید، ۱ برنامه حفاظت و همکاری بین‌المللی در خصوص مواد هسته‌ای) ۲ وعده داد این ابتکار را به نهادی بین‌المللی تبدیل کند تا کماکان در تعقیب و کشف محموله‌های مشکوک به ارتباط با سلاح‌های کشتار جمعی فعالیت نماید (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۲۴). دستور کار دیگری که دولت اوباما در گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ۲۰۱۰ بر آن تأکید داشت، مقوله «تروریسم هسته‌ای» بود. تحلیل گستره، شمول و مصادیق دستور کار یادشده از منظر دولتمردان آمریکایی و سایر اسناد بالادستی نشانه‌هایی از پیوند آن با مقوله «منع اشاعه» را برجسته می‌سازد. مطابق نگرش غالب در آمریکا، متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر احتمال حملات تروریستی هسته‌ای افزایش یافته است؛ در این ارتباط هدف اصلی آمریکا نگه‌داشتن سلاح‌های هسته‌ای، دانش موردنیاز برای ساخت آن‌ها و مواد شکافت‌پذیر از دسترس کشورها یا بازیگرانی است که از توانایی تهدید آمریکا، دوستان و متحدان آن برخوردارند. رهیافت اصلی دولت اوباما در اجلاس امنیت هسته‌ای واشنگتن، ۳ واپایش تسلیحات در سطح جهانی و جلوگیری از ورود بازیگران جدید به باشگاه هسته‌ای بود؛ در همین راستا سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰، تروریسم هسته‌ای را به‌عنوان نگرانی محوری در زمینه اشاعه افقی مطرح کرد (NSS, 2010: 1-3). راهبرد ملی مقابله با تروریسم ۴ هم که در سال ۲۰۱۱ منتشر شد، مقابله با «اشاعه» و «تروریسم» را به‌عنوان دو اولویت اصلی سیاست هسته‌ای آمریکا برجسته کرد (NSCT, 2011: 23)؛ اما نکته محوری این دستور کار، پیوند تروریسم هسته‌ای و امنیت جهانی و طرح آمریکا به‌عنوان پرچم‌دار جامعه بین‌المللی برای مقابله با این تهدید بود؛ در واقع دولت اوباما در قالب تلفیق قدرت نرم و سخت در سیاست خارجی، از طریق تعریف تروریسم هسته‌ای و استفاده از توجیه‌های مناسب همچون امنیت جهانی در راهبرد جدید هسته‌ای امکان «تفسیرگرایی جدید از مقوله امنیت و تهدید جهانی» را علیه کشورهایی که مطابق ماده ۴ ان.پی.تی درصدد استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای هستند، برای واشنگتن فراهم نمود

-
1. The Global Threat Reduction Initiative
 2. The International Nuclear Material Protection and Cooperation Program
 3. 2010 Washington Nuclear Security Summit (NSS)
 4. National Strategy for Counterterrorism

(متقی، رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۴۸)؛ معنای تلویحی این امر، وجود دستور کارهای متنوع آمریکا در برخورد با مقوله تروریسم هسته‌ای بود که می‌توانست مشتمل بر پیشگیری از اشاعه افقی خارج از کنترل، تأمین امنیت مواد و کلاهک‌های هسته‌ای ذخیره شده در سایت‌ها و سلاح‌های هسته‌ای آسیب‌پذیر روسیه، کاهش خطر اشاعه یا حتی درگیری‌های هسته‌ای در آسیای مرکزی و جنوبی، بهبود حفاظت از تأسیسات هسته‌ای داخل ایالات متحده، نظارت بر محموله در گذرگاه‌های مرزی و جلوگیری از انتشار اطلاعات حساس هسته‌ای باشد؛ افزون بر این، سند ان.پی.آر ۲۰۱۰ در راستای مقابله با خطر اشاعه هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای در تلاش برای ایجاد نوعی جبهه‌بندی جدید جهانی بود؛ تا جایی که روسیه و چین در زمره شرکای راهبردی ایالات متحده قرار گرفتند و سند مزبور قائل به نوعی منافع مشترک میان دو طرف شد (NPR, 2010: 29).

جدول ۲: اولویت‌ها و مأموریت‌های سیاست منع اشاعه آمریکا در دوران اوباما (منبع: نگارندگان، بر مبنای تحلیل محتوای سند ان.پی.آر ۲۰۱۰)

اولویت‌ها و مأموریت‌های سیاست منع اشاعه آمریکا در دوران اوباما
<ul style="list-style-type: none"> - پیشگیری از تروریسم هسته‌ای - پیشگیری از گسترش افقی سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی ایران - امنیت‌سازی برای مواد هسته‌ای آسیب‌پذیر - محدود نمودن عرضه چرخه کامل سوخت

ایران در سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ترامپ

سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای دولت ترامپ با فاصله حدود یک‌سال از زمان رسیدن وی به قدرت در فوریه ۲۰۱۸ از سوی وزارت دفاع آمریکا منتشر شد؛ حجم گزارش موردنظر صد صفحه (همراه با یادداشت وزیر دفاع و ۱۳ صفحه خلاصه اجرایی) است. آنچه از فرمان اجرایی دونالد ترامپ به جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا، قابل برداشت است، طرح مجدد سیاست پیش‌دستی در تفکر راهبردی آمریکا است. دولت ترامپ همسو با دیگر کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا، اتکا بر توان هسته‌ای نظامی را به‌عنوان شالوده سیاست امنیت ملی خود

قرار داده است؛ به‌ویژه که وی راهبرد امنیت ملی خود را بر مبنای شعار «نخست آمریکا»^۱ سازمان‌دهی کرده (NSS, 2017: 3)؛ و در این راستا حفظ، توسعه، تجهیز و مدرن‌سازی توان هسته‌ای ایالات متحده و حفظ بازدارندگی پایدار به‌عنوان ابزار مؤثر و قابل اتکا محسوب می‌شود (NPR, 2018: 30). سند ان.پی.آر ۲۰۱۸ اذعان دارد که «ایالات متحده ساختار نیروهای هسته‌ای را در پاسخ به تأمین نیازهای فعلی و خطرات غیرمنتظره حفظ خواهد نمود...؛ ما باید این ذخایر را که امکان بازداشتن رقبا، اطمینان بخشی به متحدان و شرکا و دستیابی به اهداف ایالات متحده را به‌ویژه در حالت شکست بازدارندگی فراهم می‌آورد، حفظ نماییم» (NPR, 2018: 30).

در سند ان.پی.آر ۲۰۱۸، در مجموع ۳۵ مرتبه به نام ایران اشاره شده است؛ بررسی محتوایی سند مذکور نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران کماکان به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست منع اشاعه ایالات متحده مطرح است؛ سند مزبور با اتخاذ دو رهیافت «توصیفی» و «تجویزی» به برجسته‌سازی تهدید ایران و تصویرسازی منفی علیه کشورمان پرداخته است؛ در رهیافت توصیفی ظاهراً سند ان.پی.آر ۲۰۱۸ به‌دنبال آن است که توصیفی از وضعیت تفکر، ادراک، عملکرد هسته‌ای ایران به عمل آورد؛ حال آنکه سند مزبور چنین رهیافتی را عمدتاً با نشانه‌های مبالغه‌آمیز علیه کشورمان به‌کار گرفته است؛ گزارش یادشده در ابتدای بخش مربوط به طرح جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تهدید اشاعه هسته‌ای، به موازات سیاست ملی‌گرایی ترامپ و در جهت برانگیختن این احساس در میان کارگزاران و نهادهای امریکایی به جمله‌ای از آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) اشاره کرده است: «امریکا، دشمن شماره یک ملت ایران است» (NPR, 2018:13)؛ سند مزبور تأکید دارد که «به‌رغم موافقت با اعمال محدودیت‌ها بر برنامه هسته‌ای خود در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک،^۲ ایران همچنان قابلیت فناورانه و بخش قابل توجهی از ظرفیت لازم به‌منظور توسعه یک سلاح هسته‌ای در مدت یک‌سال از زمان تصمیم به انجام آن را حفظ کرده است» (NPR, 2018: v; xvi; 13)؛ افزون بر این تعیین محدوده زمانی به‌عنوان یک ضعف محوری برای برجام

1. America First
 2. the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

ذکر شده و اتمام این بازه به‌منزله پایان محدودیت‌ها برای برنامه هسته‌ای ایران و تشدید فشارها به سایر کشورهای منطقه برای اکتساب تسلیحات هسته‌ای انگاشته شده است (NPR, 2018:13)؛ عوامل یادشده که به‌کرات از سوی دولت ترامپ مطرح شده، در نهایت به‌عنوان بهانه اصلی برای خروج امریکا از برجام مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ واضح است که ادعای مزبور بیش از آنکه ریشه در تفسیر علمی و فنی داشته باشد، تکرار برداشت‌های جناح تندرو نومحافظه‌کاران کاخ سفید و سنا و همسو با تلاش‌های همه‌جانبه لابی‌های آپیک ۱ و ساپراک ۲ در جهت افزایش فشار بر ایران بوده است؛ گرایش سند مزبور به برجسته نمودن برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران و برقراری نوعی پیوند میان آن‌ها و برنامه هسته‌ای نیز دست‌کم از حیث دامنه و حجم بی‌سابقه است. در ان.پی.آر ۲۰۱۸ این ادعا مطرح شده که توسعه فزاینده قابلیت‌های موشک‌های بالستیک با برد بلند، راهبرد تهاجمی و فعالیت‌های ایران برای بی‌ثبات نمودن حکومت‌های همسایه، پرسش‌هایی را در خصوص تعهد درازمدت جمهوری اسلامی به چشم‌پوشی از قابلیت تسلیحات هسته‌ای به وجود می‌آورد (NPR, 2018:13)؛ نگرانی از نفوذ منطقه‌ای فزاینده ایران نیز در میان دغدغه‌های سند مزبور به چشم می‌خورد؛ مقوله یادشده را ان.پی.آر به این صورت تبیین نموده که جمهوری اسلامی به‌دنبال گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای همسایه و مقابله با نفوذ ایالات متحده است (NPR, 2018:13)؛ قابلیت‌های ایران در حوزه جنگ سایبری و امکان سرمایه‌گذاری کشور در حوزه سلاح‌های شیمیایی و میکروبی نیز از جمله دیگر ادعاهای سند مزبور علیه ایران بوده است (NPR, 2018:34)؛ دستور کاری که پیش‌بینی می‌شود دولت ترامپ آن را در راستای مشروعیت‌بخشی به اقدامات یک‌جانبه خود در خصوص ایران با جدیت بیشتری دنبال نماید.

تلاش برای برقراری نوعی پیوند میان ایران و تروریسم هسته‌ای نیز از جمله بدعت‌های تهدیدآمیز این سند در رابطه با جمهوری اسلامی است؛ در حالی که سند ان.پی.آر ۲۰۱۰ اشاراتی تلویحی به این مقوله داشت، سند ۲۰۱۸ دولت ترامپ با ذکر از خطر تروریسم هسته‌ای در ذیل توضیحات مربوط به خطر هسته‌ای ایران، آن را به‌عنوان تهدید فراروی

1. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)
2. The Saudi American Public Relation Affairs Committee (SAPRAC)

ایالات متحده و امنیت و ثبات بین‌المللی مطرح کرده است؛ دیگر نکته قابل تأمل این بخش، بازآفرینی مفهوم «دولت‌های یاغی» است و این ادعا طرح شده که «دستیابی چنین دولت‌هایی به تسلیحات هسته‌ای، یا مواد، فناوری و دانش موردنیاز برای ساخت آن‌ها، خطر بالقوه بزرگ‌تری چون امکان دستیابی تروریست‌ها را به وجود می‌آورد. با عنایت به ماهیت ایدئولوژی‌های تروریستی باید فرض را بر این گرفت که دستیابی به چنین تسلیحاتی به منزله کاربرد سلاح هسته‌ای از سوی آن‌ها خواهد بود» (NPR, 2018:13)؛ چنین دستور کاری در میان سایر اسناد راهبردی دولت ترامپ نیز به چشم می‌خورد. از سند راهبرد ضدتروریسم ۲۰۱۸ آمریکا می‌توان به‌عنوان افراطی‌ترین سند دولت ترامپ در این خصوص تعبیر کرد؛ در سند مزبور از ایران در قالب عباراتی چون «تنها کشور حامی تروریسم!» «برجسته‌ترین دولت حامی تروریسم!» «پشتیبان شبکه‌های تروریستی و نظامی فراتر از خاورمیانه!» نام برده شده و لزوم عقب راندن «شبکه تروریستی جهانی» ایران به منزله اقدامی ضروری در جهت تأمین امنیت آمریکا و جهان معرفی گردیده است (NSCT, 2018: 9).

به سبک دیگر اسناد ان.پی.آر، سند گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ترامپ نیز ایران را در کنار کره شمالی قرار داده است؛ به‌علاوه دولت ترامپ کره شمالی را به صادرات موشک‌های بالستیک و مواد مربوط به ایران و سوریه متهم کرده است (NPR, 2018: 12)؛ سند مزبور آستانه هسته‌ای ایالات متحده را به پایین‌ترین سطح ممکن تقلیل داده است؛ در حالی که کابینه‌های قبلی آمریکا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را محدود به حادثه‌ترین شرایط ۱ از جمله زمان استفاده کشورهای رقیب از سلاح‌های کشتار جمعی می‌کردند؛ در سند جدید برای اولین بار پاسخ هسته‌ای به «حملات راهبردی غیرهسته‌ای» به رسمیت شناخته شده است؛ چنین وضعیتی می‌تواند منجر به تضعیف خطوط تمایز میان سلاح‌های هسته‌ای و متعارف منجر گردد (Zandee and Meer, 2018: 2).

در کنار رهیافت توصیفی سند ان.پی.آر ۲۰۱۸ که عمدتاً با کاربست نشانه‌های مبالغه‌آمیز و به دور از واقعیت علیه کشورمان همراه شده، گزارش یادشده ذیل محور «راهبرد مقتضی در برابر ایران» مبادرت به پیاده‌سازی نگرش تجویزی آمریکا در خصوص جمهوری اسلامی ایران

1. Most Extreme Circumstances

نموده است؛ این بخش نیز بار دیگر برنامه هسته‌ای کشورمان را به قابلیت‌های نظامی متعارف (از جمله سیستم‌های موشکی کروز و قابلیت‌های جنگ سایبری برای عملیات‌های تهاجمی) گره زده (NPR, 2018: 34)؛ و از این رهگذر به دنبال تکمیل حلقه‌های امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران است؛ در قسمت پایانی این بخش، دولت ترامپ «راهبرد ایجاد بازدارندگی» را به عنوان سازوکار مطلوب به منظور مقابله با ایران معرفی می‌کند؛ آن‌چنان‌که سند مزبور ادعا داشته، چنین راهبردی مشتمل بر قابلیت‌های لازم برای شکست توانایی‌های راهبردی «غیرهسته‌ای» ایران است؛ در این راستا و به موازات سایر اقدامات یک‌جانبه و غیرحقوقی دولت ترامپ بر بهره‌گیری از سیستم‌های تدافعی و تهاجمی ایالات متحده در جهت پیشگیری یا انهدام توانایی‌های موشکی ایران تأکید شده است؛ سند ان.پی.آر در توجیه دلایل توسل به این رهیافت که اغلب یادآور دکترین‌های جنگ سردی امریکا است، به کارآمدی آن برای متقاعد نمودن مقامات ایران به شکست هرگونه حمله راهبردی غیرهسته‌ای علیه ایالات متحده، متحدان و شرکای این کشور و بیشتر بودن هزینه‌های چنین اقدامی نسبت به منافعش اشاره کرده است (NPR, 2018: 34).

در مجموع سیاست هسته‌ای ترامپ از حیث رهیافت‌ها و روش‌ها دارای وجوه تشابه فراوانی با رویکرد هسته‌ای دولت بوش پسر است؛ از این جهت رهیافت سیاست هسته‌ای ترامپ به میزان قابل توجهی در گسست با خط‌مشی هسته‌ای کابینه‌های اوباما و کلینتون قرار می‌گیرد؛ بر همین مبنا تحلیل‌گرانی چون جوزف نای بر این باورند که ریاست‌جمهوری ترامپ باعث فرسایش قدرت نرم امریکا شده است. میک مالوانی، مدیر بودجه ترامپ، در زمان اعلان بودجه دولت و آژانس توسعه بین‌المللی امریکا، بودجه‌ای تحت عنوان «بودجه قدرت سخت» را نیز اعلام کرد که در حدود ۳۰ درصد افزایش داشته است. از منظر طرفداران "اول امریکا" آنچه بقیه دنیا فکر می‌کند در رتبه دوم قرار دارد (Nye, 2018).

جدول ۳: اولویت‌ها و مأموریت‌های سیاست منع اشاعه آمریکا در دوران ترامپ (منبع: نگارندگان، بر مبنای تحلیل محتوای سند ان.پی.آر. ۲۰۱۸)

اولویت‌ها و مأموریت‌های سیاست منع اشاعه آمریکا در دوران ترامپ
-پیشگیری از تروریسم هسته‌ای -پیشگیری از اشاعه افقی سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی ایران -امنیت‌سازی برای مواد هسته‌ای آسیب‌پذیر - محدود نمودن عرضه چرخه کامل سوخت

نتیجه‌گیری

روند به‌کارگیری و اعمال قدرت در دستگاه سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در رابطه با ایران در سال‌های اخیر با نشانه‌هایی از ابهام و پیچیدگی همراه شده است؛ بر این مبنای بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت هوشمند در کنش راهبردی آمریکا در قبال ایران از برجستگی خاصی برخوردار گردیده است؛ این مقوله را می‌توان در متغیرهای غیرمادی یا ذهنی و متغیرهای مادی یا عینی مؤثر بر تدوین گزارش امروز اجرای وضعیت هسته‌ای در کابینه‌های بوش پسر، اوباما و ترامپ مورد ملاحظه قرار داد. در دوران ریاست‌جمهوری بوش پسر گرچه نشانه‌های جدی از غلبه رهیافت واقع‌گرا به چشم می‌خورد؛ اما بهره‌برداری دولت بوش از فضای برآمده از حوادث ۱۱ سپتامبر و تلاش تفکر راهبردی آمریکا در این دوره به‌منظور خروج آمریکا از بحران معنایی ناشی از فروپاشی شوروی، جلوه‌هایی از رهیافت بین‌الملل-گرایی لیبرال را در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده نمایان کرد؛ در دوران اوباما نیز به رغم ظهور نشانه‌هایی از تغییر در رهیافت ایالات متحده و بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه به‌منظور کاهش مخاطرات ناشی از یک‌جانبه‌گرایی، رهیافت چندبعدی ایالات متحده علیه ایران در این دوران نیز در چارچوب اعمال فشار، تهدید نظامی و تحریم‌های همه‌جانبه و هوشمند ادامه یافت؛ شواهد موجود نیز حاکی از آن است که چنین رهیافتی در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ ادامه خواهد یافت. گرچه نشانه‌های رهیافت واقع‌گرا در کنش راهبردی آمریکا در

دوران مزبور برجسته است؛ اما چنانچه از تحلیل محتوای اسناد راهبردی ایالات متحده برمی آید، دولت ترامپ به گونه‌ای مرحله‌ای در راستای بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت هوشمند اقدام خواهد کرد.

رهیافت غالب در میان کابینه‌های ایالات متحده در تدوین اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای طی دو دهه اخیر نشان‌گر آن بوده که ایالات متحده از طریق ارائه توصیف و برداشت خاصی از محیط امنیتی بین‌الملل، زمینه‌های لازم را برای شکل‌دهی به محیط امنیتی مطلوب خود فراهم می‌نماید. از منظر عامل محیطی (محیط داخلی و محیط بین‌المللی)، پی‌ریزی محیط امنیتی بین‌المللی مطلوب بر مبنای نظم آمریکایی ایجاد می‌کند تا در درجه نخست توصیف خاصی از محیط امنیتی کنونی به عمل آید و متناسب با مؤلفه‌ها و مشخصه‌های تهدیدهای برآمده از این محیط، اولویت‌ها و مأموریت‌های آینده تعریف شوند. در تمامی اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ تاکنون، ایران به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست منع اشاعه آمریکا طرح شده است. تداوم منع اشاعه در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را می‌توان در ارتباط با تداوم مبانی و اصول حفظ و گسترش قدرت هژمونیک آمریکا مورد بررسی قرار داد. برداشت تجویزی در سیاست‌گذاری هسته‌ای آمریکا، رهیافت بازدارندگی را به‌عنوان سازوکار مطلوب به‌منظور مقابله با ایران معرفی می‌کند؛ چنانچه محتوای سند ان.پی.آر نشان می‌دهند، مرکز ثقل چنین راهبردی تقویت قابلیت‌های لازم برای شکست توانایی‌های راهبردی «غیرهسته‌ای» و «متعارف» ایران است. با عنایت به یافته‌های پژوهش و در راستای ارتقای سطح دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات تهدیدآمیز آمریکا در چارچوب اسناد ان.پی.آر پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- با عنایت به این موضوع که تأکید اصلی نخبگان فکری و ابزاری ایالات متحده بر مقابله با تهدیدات برآمده از اشاعه افقی قرار دارد، بخش قابل توجهی از تلاش‌های دستگاه دیپلماسی ج.ا.ایران می‌تواند معطوف به برجسته نمودن اشاعه عمودی، استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای (ماده ۴ ان.پی.تی) و خلع سلاح هسته‌ای (ماده ۶ ان.پی.تی) در دستور کارهای جهانی باشد؛ موضوعاتی که به‌رغم تصریح در اسناد و معاهدات حقوقی بین‌المللی، ایالات متحده همواره از تعهد به اجرای آن‌ها طفره رفته است. تفسیر موسع آمریکا از مقوله اشاعه افقی که در

سال‌های اخیر از برجستگی خاصی برخوردار شده است، به‌وضوح در بردارنده نشانه‌های تهدیدآمیزی برای جمهوری اسلامی ایران است.

- چنانچه بررسی و تحلیل رهیافت هسته‌ای کابینه‌های بوش، اوباما و ترامپ نشان داد، ایالات متحده یک راهبرد واحد را در قبال برنامه هسته‌ای ایران در پیش گرفته و تنها اختلاف موجود در میان نخبگان امریکایی، راهکنش‌ها و ابزارهای مناسب به‌منظور پیاده‌سازی راهبرد کلان مهار توان هسته‌ای ایران بوده است؛ از این جهت تفاوت فاحش و محسوسی در رویکرد هسته‌ای کابینه‌های ایالات متحده نسبت به ایران مشاهده نمی‌شود. لازم است در برابر راهبرد کلان ایالات متحده، پاد راهبرد مناسب و مقتضی از جانب جمهوری اسلامی ایران تدوین و اجرایی شود؛ به‌گونه‌ای که در صورت تغییر ابزارهای سیاست خارجی آمریکا کمترین زیان متوجه توان هسته‌ای راهبردی کشور شود.

- راهبرد اخیر دولت ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران که با خروج از برجام و بازگشت تحریم‌های یک‌جانبه وارد مرحله تازه‌ای شده، در چارچوب فشار حداکثری به‌منظور قرار دادن سایر موضوعات از جمله برنامه موشکی، سیاست منطقه‌ای ایران و مقوله حقوق بشر در دستور کار مذاکرات سازمان‌دهی شده است؛ چنین رهیافتی به‌روشنی شکاف‌های میان سیاست اعلامی و سیاست اعمالی و عدم صحت ادعاهای واشنگتن مبنی بر تقدم مذاکره در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را ثابت می‌کند؛ این موضوع به‌نوبه خود مهر تأییدی بر غیرمنطقی و غیرقابل اعتماد بودن آمریکایی‌ها که به‌کرات از سوی رهبری انقلاب مورد تأکید قرار گرفته، است.

منابع

فارسی

۱. چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، نظریه و زبر نظریه در روابط بین‌الملل، مفاهیم و تفسیرهای متعارض، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۲. دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.
۳. ساعد، نادر (۱۳۸۷)، در تکاپوی تکوین فزاهایی جدید در حقوق خلع سلاح: نقد رهیافت مسئولیت بین‌المللی کیفری، پژوهشنامه خلع سلاح، شماره ۴.
۴. ساعد، نادر و قاسم علیدوستی (۱۳۸۹)، سیاست هسته‌ای آمریکا و امنیت ملی ج.ا.ایران، نامه دفاع، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره اول.
۵. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، راهبردهای ملی ۲۰۱۰ آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، نامه دفاع، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره سوم.
۶. عباسی‌اشلقی، مجید (۱۳۸۶)، سیاست سلاح‌های هسته‌ای آمریکا بر اساس دکترین بوش، پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم، شماره اول.
۷. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۷ الف)، رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: معاونت دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۷ ب)، رویکرد آمریکا به پیمان منع گسترش، مطالعه مورد جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، شماره ۲.
۹. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا، نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایاق-زندى و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، روش کیفی، در عباس منوچهری، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
۱۱. کیوان‌حسینی، اصغر (۱۳۸۹)، جایگاه رژیم امنیتی منع اشاعه در سیاست خارجی آمریکا (۱۹۴۹-۲۰۰۷)، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
۱۲. کیوان‌حسینی، اصغر (۱۳۹۱)، قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا (از ظهور تا پس از ۱۱ سپتامبر)، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۳. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، تحول در راهبرد دفاع ملی آمریکا، از جنگ پیشدستانه تا بازدارندگی منطقه‌ای، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۲.

۱۴. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، همکاری‌های نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۳.
۱۵. هالستی، کی.جی (۱۳۸۸)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

انگلیسی

16. Albright, David & Dubowitz, Mark & Kittrie, Orde & Spector, Leonard & Yaffe, Michael (2013), U.S. Nonproliferation Strategy for the Changing Middle East, Washington, D.C, Institute for Science and International Security.
17. Arkin, William (2002), Secret Plan Outlines the Unthinkable, Los Angeles Times.
18. Colby, Elbridge (2015), A Nuclear Strategy and Posture for 2030, Center for a New American Security.
19. Joseph, Jonathan (2008), Hegemony and the Structure Agency Problem in International Relations: A Scientific Realist Contribution, Review of International Studies, Vol.34, No. 1.
20. Kristensen, Hans M (2005), Counter-Proliferation and US Nuclear Strategy, International Journal, Vol. 63, No. 4.
21. Mayring, Philipp (2014), Qualitative content analysis: theoretical foundation, basic procedures and software solution, Klagenfurt, URN :http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:0168-ss0ar-395173.
22. Marli, Bremer and Lodgaard, Sverre (2004), Nuclear Proliferation and International Security, London and New York: Routledge.
23. McDonough, David S (2003), The 2002 Nuclear Posture Review: The 'New Triad, Counter-proliferation, and U.S. Grand Strategy, Working Paper, No. 38.
24. Müller, Harald and Annette Schaper (2004), US Nuclear Policy after the Cold War, Peace Research Institute Frankfurt (PRIF) Reports, No. 69.
25. Nye, Joseph (2018), Donald Trump and the Decline of US Soft Power, Project Syndicate, Feb 6.
26. Perry, William J. and et.al (2009), U.S. Nuclear Weapons Policy, Council on Foreign Relations, Independent Task Force Report No. 62.
27. Preez, Jean (2002), The Impact of the Nuclear Posture Review on the International Nuclear Nonproliferation Regime, The Nonproliferation Review, Fall-Winter.
28. Tachibana, Seiitsu (2002), Bush Administration's Nuclear Weapons Policy: New Obstacles to Nuclear Disarmament, Hiroshima Peace Science, 24.
29. The White House (2010), Statement by President Barack Obama on the Release of Nuclear Posture Review, April 06, <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office>.
30. The White House (2018), National Strategy for Counterterrorism, available at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2018/10/NSCT.pdf>.
31. The White House (2018), National Security Strategy of the United States of America, Washington, DC, available at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>.

32. U.S. Department of Defense, (April 2010), "Nuclear Posture Review Report", Washington, DC: US Department of Defense, available at: [www.defense.gov/npr/docs/2010 Nuclear Posture Review Report.pdf](http://www.defense.gov/npr/docs/2010%20Nuclear%20Posture%20Review%20Report.pdf).
33. US Department of Defense (2018), Nuclear Posture Review Report. Washington, DC: US Department of Defense.
34. Wilson, Ernest (2008), Hard Power, Soft Power, Smart Power, Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol. 616.

